

## برگی از اندیشه و رباعی های خیام نیشابوری

تاریخ دریافت مقاله: آذر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: دی ۱۳۹۹

### کبری رحیمی<sup>۱</sup>، سعدالله رحیمی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه آزاد اسلامی، بافت

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان

نویسنده مسئول:

سعدالله رحیمی

### چکیده

در این نوشتار هدف اصلی، شناخت اندیشه و جهان بینی خیام است. هدف جزئی تر، نقبی بر معمای هستی از دیدگاه خیام با کنکاش در اشعار وی است. مطالب با برگ برداری از منابع نوشتاری مکتوب با شیوه ای تحقیقی توصیفی بیان شده است، که جنبه دانش افزایی دارد. خیام متفکری است که در جوانی فراگیر دانش حدیث، تفسیر، فلسفه، حکمت و ستاره شناسی بوده و بر اثر شناخت و بهره گیری از نبوغ خود امروز در جهان شهرت فراوان دارد. خیام در جوانی دانش فقه را در محضر امام موفق نیشابوری آموخته، بعد به دعوت سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی و وزیرش نظام الملک به اصفهان رفته تا سرپرستی رصدخانه اصفهان را به عهده گیرد. هجده سال در اصفهان ساکن بوده است تا توانسته با مدیریتی کارا زیج ملکشاهی را تهیه کند و در همین سالها طرح اصلاح تقویم ایران را نیز، تنظیم کرده است. پس از مرگ ملکشاه و کشته شدن نظام الملک، خیام مورد بی‌مهری قرار گرفته، و اصفهان را به قصد مرو ترک کرده است. در زمان خیام فرقه های مختلف سنی و شیعه، اشعری و معتزلی سرگرم بحث ها و مجادله های اصولی و کلامی بوده اند که در تفکر خیام بی تاثیر نمی شوند. تصحیح اشعار خیام به همت محمد علی فروغی در ۱۳۲۰ هجری به انجام رسیده است. شهرت او در مشرق زمین به دلیل اصلاح تقویم ایرانی و در غرب به ترجمه رباعیاتش، به یاری فیتز جرالد بوده است. مضمون اشعار و مشرب فلسفی خیام را تحت عناوین: راز آفرینش، درد زندگی، از ازل نوشته، گردش دوران، ذرات گردنده، هر چه باداباد، هیچ است، دم را دریابیم، خیام و ریاضیات به شمار درآورده اند. خیام نیشابوری که در سده نخست قرن پنجم هجری در سال ۴۰۷ ه. در نیشابور متولد شده بود، در سال ۵۰۲ ه. وفات یافته است.

**کلمات کلیدی:** خیام، دیدگاه فلسفی، اشعار رباعی.

## مقدمه

من نظر باز گرفتن نتوانم همه عمر  
از من ای خسرو خوبان، تو نظر باز مگیر  
اندیشیدن درباره زندگی و آفرینش از نخستین دغدغه های فکری بشر بوده است. بشر همواره کوشش کرده است راز زیبایی و شادی جهان هستی را بکاود و در پی دریافت راه زندگی بهتر، دیگران را سهیم کند و بر این کمال یابی ببالد و برقصد. یکی از متفکران عرصه دانایی و خرد، خیام نیشابوری است، که دنبال دریافتن زندگی بهتر و گفتن سخن خردورزانه است:  
چون چرخ به کام یک خردمند نگشت  
تو خواه فلک هفت شمر، خواهی هشت (انصاری، ۱۳۷۴: ۱۹)

خیام در نزد دانشمندان و همچنین بزرگان و سلاطین منزلتی عظیم داشته است، در حکمت او را تالی ابو علی سینا می خوانند و در ریاضیات سرآمد فضلا می شمرده اند؛ در احکام نجوم هم قول او را مسلم می داشته اند. خیام عقاید فلسفی خاصی دارد که نظر جهانیان را به خود معطوف کرده است. او انسان متفکر را در برابر اسرار خلقت متحیر می بیند و سرنوشت آدمی را ناپیدا، و فرجامی برای انسان ها نمی شناسد.

ای کاش که جای آرمیدن بودی  
یا این ره دور را رسیدن بودی  
کاش از پی صد هزار سال از دل خاک  
چون سبزه امید بردمیدن بودی (خیام، ۱۳۷۴: ۹۲)

خیام نگاه فلسفی خاص خود را به طبیعت و آفرینش دارد، از این رو، چون جهان را فانی می بیند، بر این باور است که باید در جهان لذت برد، و در زندگی شاد زیست. وی فنای بشر را از مصائب جبران ناپذیر می شمارد، می خواهد این مصیبت آینده را با استفاده از لذات آنی جبران کند. «خیام رباعیاتش را بیشتر به دنبال تفکرات فلسفی خود سروده و قصد او از ساختن آنها شاعری نبوده و به همین دلیل وی در دوران خود شهرتی در شاعری نداشته و به نام حکیم و فیلسوف شناخته می شده است، ولی، بعد ها که رباعی های لطیف فیلسوفانه وی شهرتی فراملی به دست آورده اند، نام او در شمار شاعران درآمده و بیشتر از این جنبه مشهور شده است» (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۹۸). البته در اشعارش چنین نمی نماید که شاد زیسته باشد؛ زیرا ناامیدی ژرفی در رباعیاتش دیده می شود:

از کوزه گری کوزه خریدم باری  
شاهی بودم که جام زرینم بود  
مستی ذهن و شعور باطنی خیام از شور دانایی اوست.  
کاین سبزه که امروز تماشاگاه توست

آن کوزه سخن گفت ز هر اسراری  
اکنون شده ام کوزه هر خماری (رباعیات، ۱۳۶۴: ۹۱)

فردا همه از خاک تو بر خواهد رست (خیام، ۱۳۷۴: ۵۸)

## آشنایی با خیام و شعر او

گر من ز می مغانه مستم، هستم  
گر عاشق و رند و بت پرستم، هستم  
هر طایفه ای به من گمانی دارد  
من زان خودم، چنان که هستم، هستم

اشعار خیام نمونه هایی از زبان خردورزان فلسفه گرا در دوره های بعد نیز، داشته است. برای نمونه، لطفعلی تبریزی در تذکره میخانه می سراید:

طرد کفر و ننگ ایمانم، نمی دانم چه ام  
گردها کفر و ننگ ایمانم، نمی دانم چه ام  
گاه تلخم، گاه شیرینم، گاه جماد و گه نبات  
گاه حیوانم، گاه انسانم، نمی دانم، چه ام  
هیچ کس تحقیق ذات من، نمی داند چو من  
گاه نورم، گاه نیرانم، نمی دانم، چه ام  
گاه عاشق، گاه معشوقم، گهی از هر دو فرد  
گاه وصلم، گاه هجرانم، نمی دانم، چه ام  
گاه آبم، گاه آتش، گاه خاکم، گاه باد  
گاه شیطان، گاه رحمانم، نمی دانم، چه ام  
گاه دیوم، گاه دد، گاه آدمم، گاهی ملک  
در وجود خویش حیرانم، نمی دانم، چه ام

این فراز و فرودهای ذهنی لطفعلی تبریزی در ذهن و زبان خیام در همه عمرش وجود داشته است. ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری نام اصلی کسی است که به خیام معروف است. این چهره جهان شمول ایرانی، در حدود سال ۴۰۷ هجری در نیشابور به دنیا آمده و ملقب به خواجه امام، حجت الحق مشهور بوده است.

خیام که دارای اندیشه ای تیزبین بوده، در سنین نوجوانی و جوانی پیش امام موفق نیشابوری درس خوانده و در علوم مختلف متبحر شده است. تبحر او در دانش، به نحوی بارز شده است، که بیهقی از او با عنوان امام یاد می کند و دیگران در گذر زمان، به او القابی مانند فیلسوف، حجت الحق داده بوده اند. متفکران و اندیشمندان زبان و ادب، خیام را فیلسوف و ریاضیدان و منجم

و پزشک قرن پنجم دانسته اند. «سال ولادت او معلوم نیست. مرحوم عباس اقبال آشتیانی وی را از شاگردان ابن سینا دانسته است» (رباعیات، ۱۳۶۴: ۳).

آمده است: استادی ابن سینا بر خیام جنبه معنوی دارد. صادق هدایت یک بار در سال ۱۳۰۳ مقاله‌ای را به نام مقدمه ای بر رباعیات خیام نوشت و درست ۱۰ سال بعد، کتاب معروفش را به نام ترانه های خیام منتشر کرد. محمد علی فروغی پس از صادق هدایت، اولین کسی بود که دست به تصحیح اشعار خیام زد. خیام اثری در ریاضی با نام جبر و مقابله، لوازم الامکنه دارد. خیام در جهان به سبب سرودن رباعیات فلسفی و لطیفش بیشتر شهرت دارد. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، خیام را در ایام جوانی ملاقات کرده بود (صفا، ۱۳۶۲: ۲۹۴). از این رو، درباره خیام می گوید: خیام تندخود بود، ولی، هوش و ذکاوت بسیار داشت، طوری که در اصفهان هفت بار کتابی را خواند و حفظ کرد و زمانی که به نیشابور بازگشت، آن را روی کاغذ نوشت. بعد از آن که املاء او را با نسخه اصل مقایسه کردند، بین آنها تفاوت زیادی مشاهده نشد (رضائی، ۱۳۸۰: ۱۲). خیام علاوه بر این که پزشک، منجم دربار ملکشاه بود، تقویم ایرانی را اصلاح و تقویم جلالی را باب کرد. نظامی عروضی مانند بیهقی در دوره خیام زندگی می کرده است و در کتاب معروفش، چهار مقاله، چندین روایت از خیام آورده است. نظامی خودش را شاگرد و دوستدار خیام معرفی می کند و مثبت ترین چهره را بین تمامی نوشته ها از خیام به تصویر می کشد (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۰۰). مجتبی مینوی می گوید که هیچ زبانی در دنیا نیست که اشعار خیام به آن ترجمه نشده باشد. در مورد مرگ خیام هم اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد، برخی سال ۵۰۲ و عده ای این زمان را تا ۵۱۷ و حتی، ۵۲۰ هجری قمری نوشته اند. گویند خیام جبری مسلک است و اختیار و اراده را هم برای انسان قائل نیست. در حالی که جبر، تلاش و امید را نفی می کند ولی، خیام باز از کوشش دم نمی زند:

پیوسته قلم ز نیک و بد فرسوده است  
غم خوردن و کوشیدن ما بیهوده است

بر لوح نشان بودنی ها بوده است  
در روز ازل هر آنچه بایست بداد

او جهان را هیچ فرض می کند و این هیچ، مرکز اصلی دیدگاه خیام از زندگی است.

و آن نیز که گفتی و شنیدی هیچ است  
و آن نیز که در خانه خریدی هیچ است

دنیا دیدی و هرچه دیدی هیچ است  
سرتاسر آفاق دویدی هیچ است

و مولانا می سراید:

ای هیچ برای هیچ بر هیچ مپیچ  
مهر است و محبت است و باقی همه هیچ  
حاصل جبر، بی ارزشی است. می گوید برای این جهان به این عظمت، بودن و نبودن من و شما هیچ اهمیتی ندارد.  
یک ذره خاک و با زمین یکتا شد  
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد

دنیا همه هیچ و اهل دنیا همه هیچ  
دانی که پس مرگ چه ماند باقی  
یک قطره آب بود و با دریا شد  
آمد شدن تو اندرین عالم چیست؟

البته، متفکرانی هم بوده اند که زندگی را به شیرینی شعر فرض کرده اند و آن را پوچ نگرفته اند. سعدی پر آوازه شیرازی می سراید:

رنجه ای می دهد ار بس که سخن شیرین است

من دگر شعر نخواهم بنوشتن که مگس

لذت و طعم شیرین بودن و زیستن و زندگی کردن را باید در ذهن و زبان مزمزه کرد.

در نزد فیلسوفان از بهشت آمدن و کوشش کردن برای دوباره به آن جا برگشتن، آنان را گیج می کند، بدین سبب خود را گرفتار رنج بی حاصل فرض می کنند. خیام می گوید: فلک در گردش خود از کسی اجازه نمی گیرد، می چرخد و می چرخد. آدم های زنده می میرند و آدم های جدید به وجود می آیند و این چرخه همینطور ادامه می یابد.

نی نام ز ما و نه نشان خواهد بود

ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود

زین پس چو نباشیم همان خواهد بود

زین پیش نبودیم و نبد هیچ خلل

پس، داوری انسان ها درباره خود و دیگران در مکتب های ذهن باقی می ماند و همین دست نوشته هاست که رزق و روزی رسان سفره خام دل ها می شوند، و آن را پر می کنند. در نزد خیام زندگی با رنج و درد همراه است و این نشانه بی ارزش بودن آن است. رنج واقعی نهفته در اشعار خیام، ناپایدار بودن جهان و نامرادی زندگی است.

یا این ره دور را رسیدن بودی

ای کاش که جای آرمیدن بودی

چون سبزه امید بر دمیدن بودی

کاش از پس صد هزار سال از دل خاک

خیام چنان آزاده اندیش است که از زندگی هیچ نمی خواهد مگر، شاد زیستن و قوت قوت زنده ماندن.

سد رمقی و نصف نانی

تنگی می لعل می خواهیم و دیوانی

من و انکار شراب این چه حکایت باشد  
غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد

خیام کتابی به نام نوروز نامه نوشته است که در آن با انشایی ساده از سبب پیداشدن جشن نوروز و آیین ها و آداب آن سخن گفته است. و این توجه وی را به اساطیر و حماسه ها نشان می دهد که افتخار به نیاکان را در پی دارد. «خیام در لغت و فقه و تاریخ عالم و در اجزاء حکمت از ریاضیات و معقولات آگاه ترین فرد بود» (رازی، ۱۳۵۲ : ۷۵). پیش از کشف رساله خیام در جبر، شهرت او در مشرق زمین به واسطه اصلاحات سال و ماه ایرانی و در غرب به واسطه ترجمه رباعیاتش بوده است. مضمون اشعار و مشرب فلسفی خیام را تحت عنوان: راز آفرینش، درد زندگی، از ازل نوشته، گردش دوران، ذرات گردنده، هر چه باداباد، هیچ است، دم را دریابیم، خیام و ریاضیات به شماره درآورده اند.

مجموعه پند و اندرز اخلاقی خیام از همه این مکتوبات چنین حاصلی دارد:

زندگی عمریست که اجل در پی آن می تازد  
هر کس غم بیهوده خورد می بازد

رباعی های خیام تجلی حالت ها و افکار انسان هاست که در زبان و ادبیات فارسی و ترجمه های جهان شمول آن ها، لبخند زندگی را در پهنه فرصت زندگی آموزش می دهد. خیام آنچه را از دلش برمی آید، در قاب نظم در پیشانی نثر برمی تاباند و برای همین بر دل ها می نشیند. برخی باور دارند شعر خیام صدای حیرت انسان است، آینه شدن برای حیرت است، و در چارچوبی قاعده مند این نسخه را تجویز می کند. و عده ای می گویند: «رباعیات خیام بسیار ساده و بی آرایش و دور از تصنع و تکلف و در کمال فصاحت و بلاغت سروده شده اند و شامل معانی عالی و محکم و استوار هستند» (انصاری، ۱۳۷۴: ۲۹). گروهی نیز، می گویند، فیلسوفان چون در قاب اندیشه یکدیگر قصد رخنه داشته اند، سبب می شده اند، انتقاد جان بگیرد و برخی مانند خیام پیدا شوند که بتوانند نیش بزند و نقد کنند؛ پس، خیام از اجتماع خویش و از حاکمان زمان انتقاد می کند. خیام، بسیاری از نابسامانی ها و مصیبت ها را معلول ظلم حاکمان و زبیده بی عدالتی زمان می داند؛ و شاید آشفستگی فکری و ذهنی او نیز، بسته به این بی عدالتی هاست.

گر کار فلک به عدل سنجیده بدی  
ور عدل بدی به کارها در گردون

احوال فلک جمله پسندیده بدی  
کی خاطر اهل فضل رنجیده بدی (خیام، ۱۳۷۴: ۹۶)

همه کسانی درباره خیام قلم زده اند و اظهار نظر کرده اند، گفته اند: خیام ریاضیدان و منطقی بود و همه قوانین را طبق احوال و استدلال علمی و منطقی قبول داشت و بسیاری از مسائل و اصولی را که در کتب آمده یا رهنمایان بشری می گفتند، قبول نداشت، در حالی که بسیاری از این سخنان لازمه تکامل و آرامش بشر است و اگر این تعلیمات و اعتقادات نباشد؛ بشر در گرداب شکایت و تاریکی ها هلاک خواهد شد. به همین سبب، بسیاری از اندیشمندان سخنان و عقاید خیام را نپذیرفته اند و از آن انتقاد کرده اند. برای نمونه، استاد محمد تقی جعفری، اشعار خیام را نقد و بررسی کرده است و در مورد ایشان می گوید که اعتبار و ارزش بزرگ خیام مستند به آثار فلسفی و علمی اوست و بدین وسیله رباعیات وی دارای اعتبار و ارزش شده و مورد توجه مردم بسیاری، به ویژه، در دوران های اخیر قرار گرفته است. «در رباعیات، خیام افکار فلسفی خود را که غالباً در مورد اسرار خلقت و آفرینش و ناپیدایی سرنوشت انسان، بیان می کند» (رباعیات، ۱۳۷۴: ۲۴). هنگامی رباعیات متکی به شخصیت خیام، که متکی بر فلسفه و علم است، مطالعه شود، به سبب دستور به پوچگرایی و بی معنا بودن هستی و قوانین آن، علم و فلسفه خیام از اعتبار و ارزش می افتند. فضل و حکمت و کیاست خیام سبب می شود، از غایت حیرت بگوید:

در دایره ای کامدن و رفتن ماست  
کس می نزد دمی درین عالم راست

آن را نه بدایت نه نهایت پیداست  
کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

دارنده چه ترکیب طبایع آراست  
باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست

گر زشت آمد این صور عیب که است  
ور نیک آمد خرابی از بهر چه خواست

استاد علامه جعفری، نقد کننده اشعار خیام، از لذت جویی آنی و پوچ گرایی خیام انتقاد کرده اند؛ وقتی می گویند:

می خور که هزار بار بیشتر گفتم  
باز آمدنت نیست چو رفتی، رفتی (خیام، ۱۳۷۴: ۹۱)

گفته شده است کمتر کتابی در دنیا مانند مجموعه ترانه های خیام تحسین شده، مردود و منفور بوده، تحریف شده، بهتان خورده، محکوم گردیده، حلاجی شده، شهرت عمومی و دنیاگیر پیدا کرده و ناشناس مانده باشد ولی، دوستداران علم و دانایی و دانش و حقیقت، در پی کسب آگاهی و کمال جویی همچنان غرق در افکار علمی و فلسفی و ادبی غوطه می خورند و جولان می دهند. «خیام منجم بود و وظیفه اش بررسی حالت کواکب و تأثیر آن ها بر اتفاقات زمینی بود و اعتقاد راسخ مردمی را که

آن زمان این بود که ستارگان تحت جبری سرنوشت را تعیین می‌کنند، دچار تردید می‌ساخت؛ با وجود این که در آثار خیام نشانه‌ای از اعتقاد به تأثیر ستارگان دیده نمی‌شود.

خیام تمام موجودات، حتی ستارگان را هم تحت جبری طبیعی می‌داند» (رازی، ۱۳۶۵: ۳۱).

در گوش دلم گفت فلک پنهانی  
در گردش خود اگر مرا دست بدی  
حکمی که قضا بود ز من می‌دانی؟  
خود را برهاند می ز سرگردانی!

مجتبی مینوی، برای اولین بار کتاب نوروزنامه خیام را تصحیح و منتشر کرد. کتابی که در بخش ابتدایی آن خیام به شرح تاریخ پادشاهان اساطیری ایران می‌پردازد و آداب نوروز را توضیح می‌دهد. خیام با حسرت در بعضی از رباعی‌هایش، از شکوه گذشته ایران یاد می‌کند و به صورت هم‌زمان طعنه‌ای هم به زندگانی گذرا و بی‌ارزش و متغیر روزانه می‌زند.

مرغی دیدم نشسته بر باره توست  
با کله همی گفت که افسوس، افسوس  
در چنگ گرفته کله کیکاووس  
کو بانگ جرس‌ها و کجا ناله کوس؟

خیام نیشابوری با به بند کشیدن واژه‌ها در قالب رباعی چهره‌ای جهانی است و بسیاری از اروپاییان و شاعران ملت‌های مختلف، رباعی‌های او را به زبان‌های مختلف ترجمه کرده‌اند، که البته در میان مترجمان فرامرزی، فیتز جرالد بیش از دیگران نام خیام را در جهان پر آوازه کرد. فیتز جرالد، در همه رباعی‌های خیام رسم امانت را پاس داشت و با فصاحت و بلاغت و زیبایی، عقاید و معانی اشعار خیام را به گوش جهانیان رسانید.

یک چند به کودکی به استاد شدیم  
پایان سخن شنو که ما را چه رسد  
یک چند به استادی خود شاد شدیم  
از خاک برآمدیم و بر خاک شدیم (رباعیات، ۱۳۶۴: ۸۵)

حسین الهی قمشه‌ای، در شرحی بر رباعی‌های خیام می‌نویسد: من با یاری یک دانشمند ایرانی، رباعی‌های خیام را از متن فارسی به انگلیسی ترجمه کردم، دریافتیم که هر چند از نظر امانت ترجمه دقیق و درستی است، لیکن روح پر خروش خیام را منعکس نمی‌کند؛ و پس از مقایسه آن با ترجمه فیتز جرالد دریافتیم که فیتز جرالد، با وجود دریافت مادی از رباعیات، با الهام الهی توفیق یافته است که روح و جوهر پیام خیام را در قالب انگلیسی پرشکوه و خوش‌آهنگ متجلی سازد. از این رو، بر آن شدم تا معانی باطنی و رمزی اشعار خیام را از ترجمه فیتز جرالد بیان کنم و بدین ترتیب اولین ترجمه او را برگزیدم؛ زیرا، اولین الهامات او را منعکس می‌سازد و اولین الهامات عموماً از صمیمیت و سادگی بیشتری برخوردار است و اغلب خالص‌ترین و عمیق‌ترین بیان را از درک و احساس شاعر عرضه می‌دارد. در ضمن شرح عرفانی رباعیات، خود نیز، در میانه راه‌های پیچ در پیچ حقیقت قرار گرفتم، چنانکه باشور و جذبه و حال در عالم حیرت غرق شدم. اختفای حقایق متافیزیکی و حکمت عملی در رباعیات عمر خیام را می‌توان به حق الهامات عمر خیام نامید. حکیم عمر خیام در یک رباعی می‌گوید:

خورشید کمند صبح بر بام افکند  
کیخسرو روز باده در جام افکند

می‌خور که منادی سحرگه  
آوازه اشربوا در ایام افکند (خیام، ۱۳۷۴: ۹۰)

الهی قمشه‌ای ترجمه فیتز جرالد را با فارسی برگردانده است.

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست  
آن را نه بدایت، نه نهایت پیداست

کس می‌نزند دمی در این معنی راست  
کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست؟ (کریستین سن، ۱۳۷۳: ۲۰)

شاعران پس از او، از شعر خیال‌انگیزش بهره‌ها برده‌اند. اگر سخن ورجاوند و تحسین برانگیز باشد، دیگران را گاه به چالش و گاه به خوشه‌چینی و پیروی وامی‌دارد.

بسیار کسان کوشش کرده‌اند با خیام و اشعار ناب او تن‌بزند ولی، موفقیتی کسب نکرده‌اند. حافظ و سعدی دو تن از بزرگان شعرند که در اشعار مربوط به ناپایداری دنیا، غنیمت شمردن دم و می‌پرستی اشعاری سروده‌اند که تقلید مستقیم از افکار خیام است. سعدی می‌سراید:

عجب نیست از خاک اگر گل شکفت  
که چندین گل اندام در خاک خفت

به وضوح خط فکری این بیت را می‌توان در رباعی‌های مختلف خیام دید. نیز در رباعی زیر:

هر ذره که بر روی زمینی بوده است  
خورشید رخی، زهره جبینی بوده است

گرد از رخ آستین به آرم فشان  
کان هم رخ خوب نازنینی بوده است

حافظ می‌سراید:

روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند  
زنهار کاسه سر ما پر شراب کن

که هر پاره خشتی که بر منظریست  
سر کیقبادی و اسکندر یست

و در این باعی:

برگرد به گرد سبزه زار و لب جو  
صد بار پیاله کرد و صد بار سبوبردار پیاله و سبو ای دل جو  
کاین چرخ بسی قد بتان مه رو

آورده شده است:

هر ذره ز خاک کیقبادی و جمیست  
خوابی و خیالی و فریبی و دمیستشادی بطلب که حاصل عمر دمیست  
احوال جهان و اصل این عمر که هست

کاوش و کاویدن با سوزن تیزیابی از کوه آفرینش بر ساخته از دانش و ذهن و زبان خیام و تطبیق این معدن دانایی از عهده کاوشگر توانایی برمی آید، که بر فراز و فرود افکار فلسفی و جبرانگاران خیام نظری دارد و می تواند و می داند چگونه داوری کند. وقتی خیام از اساطیر سخن می گوید و فهم فلسفه را به پرس و جو روانه می سازد، ساکنان کوی رندان شادی طلب، از شنیدن نام اسطوره سازان به وجد می آیند. پس، صرف خواندن و تفسیر اشعار رباعی های سروده شدن به وسیله احساس و عقل خیام، برای داوری کافی نیست، بلکه شناخت خیام و آشنایی با اشعار او، کمک می کند تا عادلانه به داوری نشست. اگر اشعار خیام پذیرفتنی نبود، شاعران بلند آوازه ایران پهناور به شوق دیدار خیام و اشعارش روی خوش نشان نمی دادند. حافظ یکی از بهترین و متفکرترین شاعرانی است که به پیروی از خیام، خیال انگیزی کرده است، و در مقابله با زاهدان و مسائل دینی بیشتر جنبه محافظه کاری را رعایت کرده است.

و آنجا می ناب و انگبین خواهد بود  
آخر نه به عاقبت همین خواهد بودگویند بهشت و حور عین خواهد بود  
گر ما می و معشوقه گزیدیم چه باک

حافظ سروده است:

تو غنیمت شمر این سایه بید و لب کشت  
یکسر از کوی خرابات برنت به بهشتباغ فردوس لطیف است، ولیکن زنهار  
حافظا روز اجل گر به کف آری جامی

«استاد جعفری در آغاز پژوهش خویش درباره شخصیت خیام، رباعیات او را بر اساس درونمایه فلسفی و فکری آن‌ها دسته بندی می کند، و در چهار دسته قرار می دهد. رباعیاتی که محتوای آن‌ها را بی‌وفایی دنیا، سرعت گذر سالیان عمر و منتهی شدن همه طراوت ها و شادابی ها به پژمردگی و افسردگی منجر می شود. دسته دوم رباعی هایی می باشند که از محدودیت معرفت بشری و ناتوانی انسان از کشف اسرار هستی و نامحدود بودن رازهای آفرینش حرف می زنند.

دسته سوم که مبلغ لذت پرستی، دم غنیمت شماری و خوش باشی هستند و در فرجام رباعیاتی که مفاهیم پوچ گرایانه می باشند و مروج بی‌اساس و بی‌هدف بودن آفرینش را دربردارند. خیام به گواهی آثار فلسفی خود بر این عقیده است که همه خیرات عدل از فیض خداوندی بر موجودات، جاری می‌گردد، چنان که هستی همه موجودات مستند به وجود آن ذات اقدس است. خیام در رساله الکون و التکوین به صراحت بدین نکته تاکید ورزیده است. بر اساس آنچه در این رساله آمده این فیض عبارت است از، وجود حق محض کامل که هر ممکنی فیض خود را از او می‌گیرد، پس وجود و فیض الهی سبب به وجود آمدن این موجودات است. بدین ترتیب به ضرورت تکلیف و مکلف بودن انسان در اجتناب انسان از زشتی ها و ناشایست ها تاکید می‌کند و آدمی را به فلاح و پرهیز از گناه فرا می‌خواند» (جعفری، ۱۳۷۲: ۵۹). در شعر خیال انگیز فلسفی زبان خیام به شدت گزنده تر و صریح تر از حافظ است. خیام فریاد می‌کند: فریادهای او انعکاس دردها، اضطراب ها، ترس ها، امید ها و یأس های میلیون ها نسل بشر است که پی در پی فکر کردن به آن ها، آنان را رنجانده است. یاد گذشته ایران باستان جنبه ای است که بخشی از اشعار خیام را دربرمی‌گیرد، و بلندی روح آریایی را بر ضد اعتقادات مهاجمان فرصت طلب نشان می‌دهد. خیام درباره خرابه های تیسفون این رباعی را می‌سراید:

بر درگه او شهان نهادندی رو  
بنشسته همی گفت که: کوکو، کوکو؟آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی  
دیدم که بر کنگره اش فاخته ای

خیام تمایل دارد زندگی به او روی خوش نشان بدهد و این حسرت ناپایدار، پایدار شود. میل دارد حال که به دنیا آمده است، رنج نکشد، دمی آسایش را تجربه کند و از عمرش لذتی ببرد.

ور نیز شدن به من بدی، کی شدمی؟  
نه آمدمی، نه شدمی، نه بدمیگر آمدنم به من بدی، نامدمی  
به زان نبدی که اندرین دیر خراب

می گوید دیگران در این دنیای بی ارزش، فرصت اندک زندگی را از دست ندهند. از این رو، به فلسفه هستی هم نظر می کند.

خواهی تو فلک هفت شمر، خواهی هشت  
چو مور خورد به گور و چه گرگ به دشتچون خردمند نگشت  
چون باید مرد و آرزوها همه هشت

حاصل این تفکرات، شادی خواهی است. برای همین می خواهد و می طلبد حالا که تلاش بیهوده است و زندگانی رو به نابودی، بیایید همین یک دم را غنیمت شمیریم و خوش باشیم.

خیام اگر ز باده مستی خوش باش  
با لاله رخی اگر نشستنی خوش باش  
چون عاقبت کار جهان نیستی است  
انگار که نیستی، چو هستی خوش باش  
این لذت طلبی، درد فلسفی انسانی است که جهان را درک می کند، ولی، برایش نه هدفی پیدا می کند و نه راهی برای تغییرش می جوید.

چون آمدنم به من نبد روز نخست  
وین رفتن بی مراد عزمیست درست  
برخیز و میان ببند ای ساقی چست  
کاندوه جهان به می فرو خواهم شست  
شادی و خوشی کم ضرترین راهی است که آدم در مواجهه با زندگی پیش روی خودش دارد، از این سبب، خیام در گوشمان زمزمه می کند: افسوس که بی فایده فرسوده شدیم! با این نگرش هاست که مفسران و مشتاقان او فقط به سبب جاذبه و علاقه ای که به رباعیات او دارند، فقط رباعی هایی را محور تحقیقات و داوری های خود قرار داده اند و بدون توجه به آثار دیگر، که حاوی دیدگاه های فلسفی و کلامی اوست، به تبیین محتوا و درونمایه رباعی ها نظر داده اند، و به همین سبب افکاری را به وی نسبت داده اند که با فحوای دیگر آثار بازمانده از وی، کمسوتر می نماید. علامه محمدتقی جعفری پژوهشگری است که کوشیده است بر مبنای کتاب ها و رساله های فلسفی و کلامی خیام به بررسی و تحلیل رباعی های منسوب به خیام بپردازد و موارد تشابه و تضاد محتوای رباعی های او را با آثار دیگر وی باز نماید. خوانش امروز که بر تارک اندیشه ایرانی ارج می نهد، از آن کسی است که خود می پندارد، خیام چه گفته و چه می خواسته است، فهم شود.

بنده همان به، که ز تقصیر خویش  
عذر به درگاه خدای آورد  
ورنه سزاوار خداوندیش  
کس نتواند که به جای آورد

## یافته ها

برگ بی برگی نداری، داد دارایی مزن  
گر طلبکار سکوتی، داد تنهایی مزن  
آنان که در پی خوشبختی و سعادت مردمان بوده اند و به هر نحوی دست به کمک دیگران می زده اند، چه از طریق گفتار و چه در حوزه نوشتار، نام و یادشان همواره به نیکی برده خواهد شد؛ آنان که هدفشان این بوده است که جز راستی و درستی چیزی را بیان نکنند، چیزی که دیگران را به زحمت اندازد. زیرا، می دانند کوشش برای به دست آوردن پیروزی، بر مراتب زیباتر از خود پیروزیت. از سخنان مردان و زنان بزرگ و نیک اندیش هویدا است که اینها همه نیک خواه، خیراندیش، مهربان و مهرورز، مهرجو و پاکدل و نیک اندیش بوده اند که آفریدگار در آفرینششان آنان را وادار می کرده است، تا در راه زمینه رفاه دیگران کوشش کنند. حفظ تنور دانش برای آغازین کارها که هدایت مردم را در پی داشته، جرقه آن به وسیله مصلحان و راهنمایان متفکر زده شده است و در ادامه راه، دیگران بر این شعله فروزان دمیده اند تا پرتوش گسترده تر گردد. اگر این بزرگان نماد راهنمایی می باشند، انسان های راست اندیش باور داشته باشند که پلیدی و دروغ رسوا می شود و اعتبار خود را از دست خواهد داد.

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما  
چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما  
حفظ ارزش ها و پاسداری از دستاوردهای گذشتگان بر گردن نشر امروز و آیندگانی است که توشه پژوهشگران و متفکران امروز را وارث شده اند، تا نگاهبان کوشش ها و حرمت و کرامت و آزادی انسان و عدالت جاری باشند.

شاهی طلبی، برو گدای همه باش  
بیگانه ز خویش و آشنای همه باش  
خیام نیشابوری، گدای درگاهی است که بنیان این درگاه، او را اجازه داده تا پایدار و جهانی شود. حکیم عمر خیام نیشابوری متفکری بزرگ است که نامی جهان شمول دارد، چون به نوعی تفکر، که دلخواه و دلپسته اندیشه بشری است، به وی اجازه پر و بال داده است. خیام در کنار رسالت اصلاحی خویش، شعر رباعی هم سروده است، تا در تنهایی خویش، اندیشه ورزی کند. رباعی های خیام در کمال فصاحت و بلاغت، سادگی و روانی، دور از تصنع و تکلف سروده شده اند و همین سادگی از زبان و ادب فارسی است که اشعار او را خواندنی و زیبا برای تفکر می سازد، و سبب شده است در کنار فهم خردمندانه او، در گذر زمان باعث شهرت وی گردند. وی در پی آرایش سخن خود نیست، زیرا، به صنعت شاعری فکر نمی کند، چون شاعر نیست. خیام هر آنچه را می اندیشد به شعر و بیشتر در قالب رباعی به تخیلات شاعرانه پر پرواز می دهد. او به معنای هر آنچه مد نظر است توجه دارد، یعنی هر آنچه از دل و درون اندیشه اش برملا می شود، بر زبان جاری می سازد و همچون بسیاری از شاعران و نویسندگان از صنایع ادبی و مجاز استفاده نمی کند. خیام به خاطر این که دارای ذوق لطیف و حس شدید است، از آزردهی

دنیا رنج می برد و میل دارد هموعانش به شادی، عمر گذرا را بگذرانند، از این رو، همیشه و همه جا سفارش به شادی و عشرت طلبی دارد. با دیدن مناظر زیبای طبیعت طبعش به اهتزاز درمی آید، و عالمی از صفا و طراوت در نظر جلوه گر می سازد. سخن خیام سنگینی و مناعت طبع و متانت گفتار خاص خود را دارد، بذله گوئی نمی کند، اهل مزاح و مطایبه نیست، متعرض مردم نمی شود، با کسی کاری ندارد، حکیمی متفکر است. سخن نمی گوید، مگر برای اینکه گفته ای را که به خاطرش رسیده، ابراز کند. با ایجاز و کم سخنی که شیوه اوست، اکتفا می کند، تا مردم هوشیار از تفکرات او پند و عبرت گیرند.

خیام تنوع بیان اندیشه های خود را چنان ماهرانه و تازه و دلپسند به کار گرفته است که همه را خوش می آید مگر جزم گرایان خشک سخن را. در مروی اجمالی، که تحت عنوان سرک کشیدن در اشعار خیام انجام شد، و در طی طریقی که در باب جهان بینی فلسفی او و کلام شیوای وی کاویده گشت، منزلت و جایگاه این حکیم و دانشمند بزرگ، نماد و نمودی برای راهگشایی کسانی خواهد بود که بر آن می باشند که سره و ناسره رباعی خیام را طالب می باشند و به خیام و اشعار او می اندیشند و نیز، طالب سخن موجز می باشند، و در پی انتقال اندیشه و جهان بینی متفاوت می گردند.

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت  
هر کس سخنی از سر سودا گفتند  
کس نیست که این گوهر تحقیق نسفت  
ز آن روی که هست کس نمی داند گفت (خیام، ۱۳۷۴: ۵۵)

خیام که خالق رباعی های دلنشین و جذاب است، همه را با این نوع صراحت گوئی به تفکر وامی دارد:  
ناکرده گنه در این جهان کیست بگو؟  
من بد کنم و تو بد مکافات دهی  
آن کس که گنه نکرد چون زیست، بگو؟  
پس فرق میان من و تو چیست بگو؟  
عمل درک و به خاطر سپردن یافته ها یا کسب تجربه و مهارت، یادگرفتن و تغییر، بر اثر تجربه یا آموزش در رفتار هر موجود شکل می گیرد.

خوش آن رمزی که عشقی را نوید است  
خوش آن دل، کاندر آن نور امید است  
خیام به خوبی می تواند از کنار هم گذاشتن ایده های مختلف در یک بیت یا رباعی، یک ایده و راهکار زندگی و شاد زیستی را خلق کند.

ساقی به نور باده برافروز جام ما  
خیام همه را با خرد می سنجد و خردمند یا خردورز می داند، از این رو، سخن و کلامش جان جانان را پر می کند. فهم سخن خیام همانند سخن پاسدارنده زبان و ادبیات فارسی شیرین است.

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد  
خرد رهنمای و خرد دلگشای  
ستایش خرد را به از راه داد  
خرد دست گیرد به هر دو سرای

گاه دانسته ها و دانشی که از زبان رباعی های خیام، آموخته می شود، آرامش و منزلتی ارزشمند در ذهن و زبان فرد ایجاد می کند که در جامعه ایرانی تاثیرگذاری فرامرزی نیز، دارد. وجود خیام و اشعار وزین وی، از بارهای وزینی که در طی سپری شدن عمر خود با تجربه اندوزی بر دوش کشیده است، سبب شده است، از جلوه و چشمگیری حضور او، در جمع و جامعه خبر دهد.

گرچه لوح این قلم آزاد نیست  
ور بدانی تیز و تک هر دو یکیست  
این سرک اندر کشیدن گفتنی است  
تو بمان و آنچه اکنون خواندنی است

### نتیجه گیری

در این نوشتار هدف اصلی، شناخت اندیشه و جهان بینی خیام است. هدف جزئی تر، نقبی بر معمای هستی از دیدگاه خیام با کنکاش در اشعار وی است. مطالب با برگ برداری از منابع نوشتاری مکتوب با شیوه ای تحقیقی توصیفی بیان شده است، که جنبه دانش افزایی دارد. خیام متفکری است که در جوانی فراگیر دانش حدیث، تفسیر، فلسفه، حکمت و ستاره شناسی بوده و بر اثر شناخت و بهره گیری از نبوغ خود امروز در جهان شهرت فراوان دارد. خیام در جوانی دانش فقه را در محضر امام موفق نیشابوری آموخته، بعد به دعوت سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی و وزیرش نظام الملک به اصفهان رفته تا سرپرستی رصدخانه اصفهان را به عهده گیرد. هجده سال در اصفهان ساکن بوده است تا توانسته با مدیریتی کارا زیج ملکشاهی را تهیه کند و در همین سالها طرح اصلاح تقویم ایران را نیز، تنظیم کرده است. پس از مرگ ملکشاه و کشته شدن نظام الملک، خیام مورد بی مهری قرار گرفته، و اصفهان را به قصد مرو ترک کرده است. در زمان خیام فرقه های مختلف سنی و شیعه، اشعری و معتزلی سرگرم بحث ها و مجادله های اصولی و کلامی بوده اند که در تفکر خیام بی تاثیر نمی شوند. تصحیح اشعار خیام به همت محمد علی فروغی در ۱۳۲۰ هجری به انجام رسیده است. شهرت او در مشرق زمین به دلیل اصلاح تقویم ایرانی

و در غرب به ترجمه رباعیاتش، به یاری فیتز جرالد بوده است. مضمون اشعار و مشرب فلسفی خیام را تحت عناوین: راز آفرینش، درد زندگی، از ازل نوشته، گردش دوران، ذرات گردنده، هر چه بادا باد، هیچ است، دم را دریابیم، خیام و ریاضیات به شمار درآورده اند. خیام نیشابوری که در سده نخست قرن پنجم هجری در سال ۴۰۷ ه. در نیشابور متولد شده بود، در سال ۵۰۲ ه. وفات یافته است.

### منابع و مراجع

- {۱} انصاری، ق، ۱۳۷۴، مبانی عرفان و تصوف، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کتب دانشگاهی.
- {۲} جعفری، م، ۱۳۷۲، تحلیل شخصیت خیام، سازمان انتشارات کیهان، چاپ سوم.
- {۳} خیام نیشابوری، ا، ۱۳۷۴، رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری، محمد علی فروغی. چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران: انتشارات جاویدان.
- {۴} رازی، ن، ۱۳۶۵، مرصاد العباد، محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران.
- {۵} رضایی، ز، ۱۳۸۰، زندگینامه مشهورترین نویسندگان و شاعران، چاپ پنجم، تهران: چاپ شمشاد.
- {۶} زرین کوب، ع، ۱۳۵۳، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- {۷} صفاء، ذ، ۱۳۶۲، تاریخ ادبیات، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، تهران.
- {۸} کریستین سن، آ، ۱۳۷۳، بررسی انتقادی رباعیات خیام، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس.
- {۹} نظامی عروضی سمرقندی، ا، ۱۳۷۲، چهار مقاله، محمد قروینی، محمد معین، انتشارات جا.